

## دریچه‌ای به کشمیر در سده چهارم هجری

شریف حسین قاسمی\*

کشمیر از دیرباز، بنا بر اهمیت جغرافیایی و مناظر قشنگ طبیعی خود مورد توجه بوده است. در بیشتر آثاری که درباره جغرافیای عالم نوشته شده است، ذکر کشمیر در آنها آمده است. راج‌ترنگینی به زبان سانسکریت تألیف کلهن تاریخ کشمیر را از آغاز تا ۱۱۴۹-۵۰ هجری دربردارد. در این کتاب چنان‌که در آن زمان مرسوم بوده، تاریخ با اساطیر به هم آمیخته شده است. با وجود این راج‌ترنگینی کلهن را قدیمی‌ترین تاریخ کشمیر تلقی می‌کنند که در اختیار ما قرار دارد و به فارسی هم ترجمه شده است. در کتابهای جغرافیای عالم که در دوره اسلامی نوشته شده‌اند، جغرافیای کشمیر را هم می‌توان در آنها یافت. پس باید گفت که کشمیر ناحیه‌ای بوده است که حتی غیرهندی‌ها هم با آن آشنا بوده و در تألیفات جغرافیایی خود از آن سخن گفته‌اند.

کتابی داریم به نام عجائب هند تألیف ناخدا بزرگ شهریار رامهرمزی که در نیمه اول چهارم هجری می‌زیسته است. آنچه درباره او از خود عجائب هند به دست می‌آید، آن است که ناخدا بزرگ در سال ۳۳۹ هجری زنده بوده است<sup>۱</sup>. او از جمله ایرانی‌ها بوده که در قرون اولیه اسلامی در سواحل جنوبی ایران و بنادر خلیج فارس زندگی می‌کرده و با مسائل دریانوردی و فن کشتی‌رانی آشنایی داشته است. اینها به مسافرت‌های دریایی تا سواحل شرق افریقا و سواحل جنوبی هندوستان و چین تا جزایر ژاپن مبادرت می‌ورزیدند. چنان‌که از اسمش پیداست، او یکی از ملّاحانی بوده که در

---

\* استاد بازنشسته فارسی دانشگاه دهلی، دهلی.

۱. عجائب هند، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸ ه.ش، ص ۳۹.

مسافرت‌های دریایی فعالیت داشته است. این ایرانی‌ها در این مسافرت‌های طولانی به سرزمین‌های عجائب و غرائب، از آنچه می‌دیده و یا می‌شنیده‌اند، حکایات و داستانهای شگفت‌آوری نقل کرده‌اند که تاکنون در افواه شایع است و برخی از آنها را مؤرخین و مؤلفین دوره اسلامی در تألیفات خود نقل کرده‌اند.

همان‌طور که گفتیم یکی از این‌گونه آثار «عجائب هند» است که در سده چهارم هجری به نگارش درآمده است. او غالب به یقین، این کتاب را به عربی نوشته و محمد ملک‌زاده آن را به فارسی به نام «عجائب هند» برگردانده است. ولی به قول مترجم فارسی این کتاب، نام این کتاب که بعدها از فارسی به زبان عربی برگردانده شده، «عجائب‌الهند برّه و بحره و جزایر» بوده است. باید یادآور شد که این کتاب به قول مترجم فارسی آن، باید در اصل فارسی بوده باشد، و معلوم نیست در چه زمانی و کجا از فارسی به عربی ترجمه شده است.

نسخه خطی عربی این کتاب در اسلامبول وجود دارد. دانشمند فرانسوی P.A. Van Der Lith آن را در طی سال‌های ۱۸۸۳-۱۸۸۶ م با نسخه خطی دیگری که در کتابخانه دانشمند دیگر فرانسوی M. Schefer (میسو سفر) نگهداری می‌شده، مقابله و با همکاری جمعی از فضلا و مستشرقین اروپایی تصحیح کرده است. سپس مارسل دویک M. Marcel Devik آن را به زبان فرانسه ترجمه کرد. این ترجمه با انضمام یک مقدمه مفصل و تحقیقی و فهرست‌های مختلف و چند تفسیر در مورد بعضی امور که در متن آمده‌اند و به قلم برخی از دانشمندان است با متن عربی آن توأم به چاپ رسیده است.

این کتاب ۱۳۶ داستان دارد. داستانهایی که در این کتاب بازگو شده است، حوادث و اتفاقات و مشاهدات عجیب و شگفت‌انگیزی را دربردارد که اغلب در هندوستان و دریای هند و جزایر هند رخ داده یا مشاهده شده است. اینجا باید هم یادآور شد که در خلال مطالب این کتاب به اسامی بلاد و جزایر و بنادری برخورد می‌کنیم که آن اسامی در نقشه‌های جغرافیایی امروز به هیچ وجه دیده نمی‌شود.

ناخدا بزرگ بن شهریار رامهرمزی این داستان‌ها، و حکایات عجیب و غریب را خود شخصاً از زبان بازرگانان ایرانی و هندی و عرب و ملّاحانی که در حدود ده

دوازده قرن پیش از این بین سواحل شرقی افریقا و ایران و هند تا جنوب چین و ژاپن رفت و آمد داشته‌اند، شنیده است. دربارهٔ مطالبی که در عجائب هند آمده، خود نگارنده می‌نویسد:

”خداوند عجائب و شگفتی‌های گیتی را به‌ده قسمت تقسیم فرموده، نه قسمت آن را به‌مشرق عالم بخشید و یک قسمت را به‌مغرب و شمال و جنوب عطا کرد. از نه قسمت عجائب مشرق، هشت قسمت آن را به‌چین و هند اختصاص داد و یک قسمت را به‌باقی ممالک مشرق زمین.“

با این وجود که بعضی از داستانهای این کتاب افسانه و خیلی عجیب به‌نظر می‌رسد، مجموعهٔ آن از نظر این‌که دارای اطلاعات بسیار مفید و ارزشمند از احوال طبیعی دریاها و اوضاع محلی و جغرافیایی بندرها و جزایر ممالک مختلف مشرق زمین و عادات و آداب و رسوم مردم آن است، به‌حدی مورد توجه و علاقهٔ شدید دانشمندان اروپا و مستشرقین قرن نوزدهم میلادی بوده است که آنان با زحمات و تحقیقات و تتبعات بسیار و با سالها صرف اوقات و تطبیق اسامی جغرافیایی مصطلح زمان با نقشهٔ کامل سواحل شرقی افریقا و جنوب و مشرق آسیا که متعلق به‌کتاب ترسیم شده است، این کتاب را به‌چاپ رسانده‌اند.

دربارهٔ داستانها و مطالبی که عجیب به‌نظر می‌آید و به‌ظاهر باور کردنی نیست و در کتابهای جغرافیای عالم به‌عربی نوشته شده است، و اندرلیت دانشمند فرانسوی این‌گونه نظر می‌دهد:

”چنان‌که می‌دانیم در زبان غنی عربی تألیفات گوناگونی در جغرافیای عالم وجود دارد که برخی از آنها دارای اهمیت بسیار است، مخصوصاً تألیفاتی که کمابیش جغرافیای تمام عالم یا قسمتی از عالم را توصیف کرده‌اند... با صرف نظر از بعضی خطاها و مبالغه‌گویی‌های آشکار، به‌این تألیفات الهام‌بخش باید اعتماد داشت...“<sup>۱</sup>

۱. عجائب هند (ترجمهٔ فارسی)، مقدمه.

در عجائب هند داستان‌هایی درباره کشمیر هم نقل شده است که بعضی جنبه‌های جغرافیایی و اجتماعی این منطقه را ایضاح می‌نماید. این داستانها به‌ظاهر باورکردنی نیست و از منابع دیگر که حالا در اختیار داریم، مورد تصدیق قرار نمی‌گیرند، با این وصف نشان می‌دهند که در سده چهارم هجری مردمان کشورهای دیگر که این داستان‌ها را در آن وقت نقل می‌کردند، چه تصویری درباره کشمیر داشتند و این داستان‌ها برای آنها معتبر بوده‌اند و کشمیر برای آنها منطقه شگفتی‌ها بوده است.

عجائب هند بعد از حمد و نعت پیغمبر اسلام<sup>(ص)</sup>، با این داستان شروع می‌شود که یکی از حاکمان کشمیر مسلمان شد و آن را بنا بر مصالح سیاسی و اجتماعی آشکار نکرد و این داستان را ابو محمد حسن بن عمرو بن حمویه بن حرام بن حمویه النجیرمی به‌نگارنده کتاب حکایت کرده بود:

در منصوره<sup>۱</sup> بودم. یکی از مشایخ معتبر آنجا برای من حکایت کرد که مهروک پسر رایق پادشاه کشور (را)<sup>۲</sup> که بزرگترین پادشاهان ممالک هندوستان به‌شمار بود، و حوزه حکمرانی او بین کشمیر بالا و کشمیر پایین<sup>۳</sup> قرار داشت. در سال ۲۷۰ هجری نامه‌ای به عبدالله بن عمر بن عبدالعزیز حاکم منصوره نوشت و از او خواست که شریعت اسلام را برایش به‌زبان هندی شرح دهد. عبدالله یکی از افراد برجسته و تیزهوش و فهیم منصوره را که شاعر هم بوده و از عراق بود و در بلاد هند پرورش یافته و به‌زبانهای مختلف هندی آشنایی داشت، فراخواند و خواسته پادشاه (را) را با او در میان گذاشت و انجام تقاضا را از او خواست. این شخص عراقی قصیده‌ای ساخت و حاجت شاه را در آن بیان کرد و برایش ارسال نمود. چون این قصیده را در حضور شاه خواندند، بسیار تحسین کرد و به عبدالله نوشت که صاحب قصیده را نزد او گسیل نماید. عبدالله این شخص را به‌دربار شاه فرستاد. این شخص سه سال در دربار شاه اقامت کرد و سپس

۱. بندری است در ساحل غربی هندوستان.

۲. اسم جایی است که حالا شناخته نیست.

۳. سرزمین است در شمال هندوستان بین کشمیر بالا و کشمیر پایین.

به منصوره برگشت. عبدالله چگونگی احوال را از او پرسید و او چنین تعریف کرد که:

در عجائب هند داستان‌هایی دربارهٔ کشمیر هم نقل شده است که بعضی جنبه‌های جغرافیایی و اجتماعی این منطقه را ایضاح می‌نماید. این داستانها به ظاهر باورکردنی نیست و از منابع دیگر که حالا در اختیار داریم، مورد تصدیق قرار نمی‌گیرند.

”هنگامی پادشاه را خداحافظی گفتم که از قلب و زبان مسلمان شده بود، اما از بیم این که کشورش را از دست نهد و سلطنت او نقل نگردد، مذهب اسلام را ظاهر نمی‌ساخت. روزی از من خواست که قرآن را برایش به زبان هندی تفسیر کنم. چون به سورهٔ یسین رسید و این آیه «قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعَظْمَ وَهِيَ رَمِيمٌ ﴿۷۸﴾ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ﴿۷۹﴾»<sup>۱</sup> را تفسیر نمودم،

شاه که بر تخت زرین و مرصع به انواع جواهر قیمتی قرار داشت، گفت: معنی این آیه را تکرار کن. تکرار کردم. شاه از تخت فرود آمد و به روی زمین که آب پاشیده شده و نمناک بود، قدم زد و بر زمین افتاد و گونهٔ خود را بر خاک نهاد و چندان گریست که صورتش گل‌آلود شد. سپس برخاست و به من گفت: این است معبود اوّل و پروردگار قدیم و یگانه بی‌ظنیر. او دستور داد که خانه‌ای برایش بنا کنند. تنها در آن خانه می‌رفت. ظاهراً می‌گفت برای انجام امور کشور در آن خانه خلوت می‌کند، اما در حقیقت به عبادت خدا می‌پرداخت و نماز می‌گذاشت و کسی از کار او آگاه نمی‌گردد. شاه سه نوبت به این فرستادهٔ عبدالله شنصد من طلا بخشید.<sup>۲</sup>

از این داستان به دست می‌آید که پادشاه هندی حاکم «را» بود. اسم شخصی که پادشاه را مشرف به اسلام کرد، معلوم نیست و این چنین داستانی به هر صورت دربارهٔ

۱. سورهٔ یس، آیه ۷۸-۷۹؛ ترجمه: گفت: کیست که استخوانها را درحالی که پوسیده و خاک شده زنده می‌کند؟ بگو: همان [خدای] که نخستین بار آفریدش، زنده‌اش می‌کند، و او به همهٔ آفرینش - یا آفریدگان - داناست.  
۲. عجائب هند، ص ۳-۲.

یکی از پادشاهان غیرمسلمان کشمیر در بعضی مآخذ بازگو شده است که تصدیق می‌کند آنچه ناخدا بزرگ شهریار رامهرمزی بیان کرده است، فاقد اعتبار نیست. این پیشامد هم نشان می‌دهد که اسلام در دوره اوایل چه طور در هند پذیرفته شد. نه تنها عموم مردم هند به تعلیمات اسلام روی آوردند، بلکه حتی طبقه حاکم هم به حقانیت اسلام توجه کرد و بدون هیچ‌گونه فشار، اسلام برای آنها قابل قبول می‌بوده است.

همین ابومحمد حسن بن عمرو بن حمویه بن حرام بن حمویه النجیرمی حکایت دیگری هم درباره جشنی که کشمیری‌ها هر سال برگزار می‌کنند، این چنین آورده است: "اهالی کشمیر بالا در هر سال عیدی دارند و در آن عید مردم در محلی جمع می‌شوند و خطیبی برای موعظه به منبر می‌رود. روزی خطیب حسب معمول به منبر رفت و با خود کوزه‌ای از گل ناپخته داشت. او گفت: ای مردم مالک نفس خودتان باشید و احوال خویش را تا می‌توانید حفظ کنید. آنگاه کوزه گلین را به آنها نشان داد و گفت: این ظرف گلی را بنگرید که چون نگاهداری شده و حفاظت گشته است، چهار هزار سال بر آن گذشته و هنوز باقی است."

ناخدا بزرگ بن شهریار داستانی دیگر درباره کشمیر بیان کرده است که شخصی به او بازگو کرده که به هندوستان سفر کرده بود. این داستان جالب بدین قرار است: "در نواحی کشمیر الماس‌های صاف و کم‌نظیر و پربها به دست می‌آید. آن مکان تنگه‌ای است که میان دو کوه واقع شده و در آنجا در تمام اوقات شب و روز، زمستان و تابستان آتش فروزانی شعله‌ور است و در همین جاست که الماس یافت می‌شود. طالبان این الماس منحصراند به طایفه‌ای از اهالی هند سفلا که جان خود را به خطر انداخته و در هر مرتبه گروهی از آنان جمع می‌شوند و بدان مکان رهسپار می‌گردند، آنگاه در کنار تنگه گوسفند لاغری را می‌کشند و گوشت آن را تکه تکه می‌سازند و قطعات گوشت را یکی پس از دیگری به وسیله منجنیق به درون تنگه پرتاب می‌کنند زیرا ورود به تنگه به چندین جهت غیرمقدور است. یکی حرارت آتش که مانع نزدیک شدن به آنجاست، دیگر آن که افعی‌ها و مارهای گزنده بی‌شماری در اطراف آتش وجود دارند که نزدیک

شدن به آنها موجب هلاکت است. همین که پاره‌های گوشت به‌درون تنگه پرتاب شد و دور از آتش به‌زمین افتاد، کرکس‌ها که عدّه بی‌شماری که در آنجا درپردازند، بر روی تکه گوشت فرودآمده<sup>۱</sup>، آن را به‌هوا می‌برند. این افراد، کرکس‌ها را در هوا دنبال کرده و دانه‌های الماس را که به‌گوشت چسبیده و از هوا به‌زمین می‌افتد، برمی‌دارند و یا به‌نقطه‌ای که کرکس فرودآمده و گوشت را خورده است، رفته و پاره‌های الماس را پیدا می‌کنند. گاهی پاره‌های گوشت از منجنیق به‌آتش افتاده می‌سوزد، زمانی هم که کرکس‌ها می‌خواهند گوشت را از نزدیک آتش بریابند، در شعله‌های آتش می‌سوزند، گاهی هم اتفاق می‌افتد که کرکس‌ها گوشت را قبل از فرودآمدن به‌زمین در هوا می‌ریابند. در اغلب اوقات اشخاصی که بدانجا می‌روند، به‌وسیله مارها و یا در آتش تلف می‌شوند. پادشاهان آن سرزمین بی‌نهایت مشتاق به‌دست آوردن الماس بوده و برای حصول مقصود زحمات زیادی متحمل می‌شوند و نظر به‌زیبایی و اهمیت این سنگ گران‌بها کسانی را که حرفه آنها پیداکردن الماس است، تحت بازرسی‌های شدید قرار می‌دهند<sup>۲</sup>.

امروز از مآخذی درباره تاریخ و جغرافیای کشمیر، اطلاعی درباره درّه‌ای نداریم که از آنجا الماس به‌دست می‌آمد و یا حالا هم پیدا می‌شود. یکی از دریانوردان که سالهای زیاد در بلاد هند و نواحی آن مسافرت کرده بود، این حکایت دیگر را از اشخاصی که در هند بوده‌اند، شنیده و برای ناخدا بزرگ شهریار نقل کرد:

”در نواحی کشمیر اعلی در محلی که آنجا را ترنرایین<sup>۳</sup> می‌نامند، و دارای باغ و بوستان و جویبارهای زیادی می‌باشد، بازاری است معروف به‌بازار اجته که در آنجا مهمه خرید و فروش و گفتگوهای معاملاتی زیاد شنیده می‌شود، اما

۱. عجائب هند، ص ۴-۱۰۳.

۲. همان، ص ۴-۱۰۳.

۳. ناحیه‌ای است در شمال کشمیر.

اشخاصی در آنجا دیده نمی‌شوند و این مکان از قدیم‌الایام معروف بوده و همچنان باقی است. پرسیدم آیا این بازار همیشه دایر است یا گاه‌به‌گاهی دایر می‌شود؟ گفت: این نکته را سؤال نکردم.

این اطلاعاتی است که بزرگ بن شهریار درباره کشمیر قرن چهارم هجری داده است که امروز بیشتر از افسانه و داستان نیست ولی نشان می‌دهند که در قرن چهارم چه تصویری درباره کشمیر در هند و خارج از هند وجود داشت و کشمیر جای شگفتی‌ها می‌بوده است.